

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابالقاسم محمد (صلوات حضار) و علی آله الطاهرین
المعصومین لا سیمما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

سال تحصیلی جدید را خدمت همهی شما عزیزان، فضیای محترم تبریک عرض می‌کنیم و
امیدواریم که همان طور که بدأ این سال در بهترین شهرها است؛ شهر اِکمال دین و اِتمام
نعمت و شهر ولایت، اِنْ شاء الله خدای متعال در این سال جدید توفیق روزافزون بر همهی
حوزویان معزز اِنْ شاء الله از مراجع عظام گرفته و رهبری معظم و همهی فضلا و
مدرسین و طلاب محترم برای پیشرفت‌های بهتر و والاتر اِنْ شاء الله عنایت بفرماید.

ارکان موفقیت به حسب آن چه که از دعاء مأثور از حضرت بقیة الله ارواحنا فداء استفاده
می‌شود، برای اهل علم و دانش و پژوهش دو امر است که حضرت در آن دعای مأثور
معروف فرموده است که... همان دعایی که با این شروع می‌شود «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ
الطَّاعَةِ» تا به این جا می‌رسد «و تَقْضِلْ عَلَی عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَ النَّصِیْحَةِ وَ عَلَی الْمُتَعَلِّمِینَ
بِالْجُهْدِ وَ الرَّعْبَةِ» این سؤال برای انسان قهراً مطرح می‌شود که با این که عوامل موفقیت
در ذهن انسان بیش از این اموری است که در این دعا ذکر شده، مثلاً انسان فکر می‌کند
که یکی از عوامل مهم، استعداد خیلی بالا است؛ برای این که بتواند قوامض مباحث را،
مطالب را، دقائق را دریافت کند و یا سلامتی، فراغت بال، محیط فراهم برای تدریس و
تدرس و مباحثه و مطالعه، فراهم بودن امکانات و ابزار کار، همهی این‌ها در ذهن انسان
می‌آید که دخالت دارد در توفیق و ترقی انسان در باب علم، اما می‌بینیم امام (س) حسب
این نقل از این‌ها یادی نکردند و از خدای متعال درخواست این امور را برای دانش‌پژوهان
نکردند. آن را که امام درخواست فرموده است این است که «بِالْجُهْدِ وَ الرَّعْبَةِ» از این
تخصیص حضرت، این دو را از بین همهی امور می‌توان استنباط کرد که علت تخصیص این
است که این دو امر از بین سایر امور، جهت رکنیت در موفقیت دارد. اگر چه بقیه امور
هم که گفته شد و آن‌هایی هم که گفته نشد دخالت دارند اما دخالت‌شان به حد این دو تا
نیست. این دو تا امر رکن در مقام هستند که اگر باشند حتماً موفقیت خواهد بود، اگر چه
سائر شرائط بعضی از آن وجود نداشته باشد یا در حد عالی وجود نداشته باشد. ولی اگر
سائر شرائط باشد و این دو تا نباشد معمولاً موفقیتی در پیش نخواهد داشت. اگر کسی
«الْجُهْدِ وَ الرَّعْبَةِ» کوشش، سر از پا نشناختن در راه تحقیق و تحصیل و ارتقاء علمی، نیاز
دارد به یک علاقه وافر و سعی وافر که حضرت هر دوی آن را بیان فرموده است. «الْجُهْدِ
وَ الرَّعْبَةِ» رغبت همان علاقه وافر است و یکی هم واقعاً جهد است که شاید آن دومی که
رغبت باشد حتی بر اولی که جهد باشد مقدم باشد چون مبدأ او است. اگر آن رغبت
واقعی وجود داشته باشد باعث می‌شود که انسان تلاش فراوان بکند در راه رسیدن به آن
مرغوب آن، مرغوب فیہ آن، بنابراین با باری به هر جهت اگر انسان بنا باشد درس بخواند،
این زمان‌ها می‌گذرد و در نهایت آن هم نتیجه مطلوبی نمی‌گیرد. باید واقعاً کوشش کرد در
نظام طلبگی ما، حداقل کوشش 25 سال شاید باشد. مستمراً، بلیغاً کار بکند تا این که با

این گستردگی علمی که وجود دارد و هر علمی هم خودش دریایی است بعضی از آن، علاوه بر این که مقدمات می‌خواهد و علاوه بر این که هر چه روزگار می‌گذرد افکار و اندیشه‌های محققین انباشته می‌شود، خود فهم آن‌ها و بعد اختیار مبنایی از بین آن‌ها، تا چه برسد به این که بخواهد یک ابداع جدیدی و یک مطلب نویی و ابتکاری در باب داشته باشد. این‌ها نیاز دارد به کار فراوان و علاقه‌مندی، قهراً باید از این دعای شریف الهام گرفت و *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* با جدّیت کافی *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* آقایان در این راه قدم بردارند که اگر این کار را کردند و *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* به نتایج رسیدند، آن وقت آدم می‌شود یک سرباز آماده به خدمت برای اسلام و خودش را عرضه می‌کند به اسلام و حضرت بقیة‌الله ارواحنا فداه که من آماده‌ام، که من یک سربازی هستم، تحصیلاتم را کردم و آمادگی دارم. حالا البته این مسئله هم باید مورد توجه واقع بشود که اگر چه ستون فقرات علوم حوزوی، فقه و مبادی فقه هست که یکی از آن اصول هست، رجال هست و فقه هم حالا به آن معنای اخص آن یا خاص آن و یک مقداری معنای وسیع‌تر آن، اما امروز مطالبات از حوزه‌های علمیه فراتر از آن علم خاص مصطلح هست و در زمینه‌های مختلف امروز تهاجم عقیدتی و معرفتی، بسیار بسیار فراوان شده، ابزاری هم که امروز در دست مشککین و بدخواهان هست، فراوان است. بنابراین به هر شکلی، به هر نحوی دیگه می‌توانند القاءات سوء خودشان را به دل‌های جوان‌ها و افرادی که مؤمن هستند، متقی هستند وارد کنند، کم‌کم آن‌ها را از راه به در کنند. بنابراین ما علاوه بر این فقه، نیاز داریم که در مباحثی دیگر هم ورود داشته باشیم، اطلاعات کافی داشته باشیم و این کار بسیار لازمی است البته باید کارها در حوزه یک مقداری از آن اطلاعات عمومی است، همگان باید داشته باشند، یک مقداری از آن هم باید دیگه تخصصی بشود با این دایره‌ی وسیعی که دارد. یک عده واقعاً در فقه تمام وقت کار کنند، یک عده در بحث عقائد کار کنند، در مسائل روز و احتیاجات روز کار کنند، امروز قضاء به دست روحانیت هست. مسئله قضاء خودش باب وسیعی است، ما نیاز داریم و این واجب کفایی الان زمین مانده در حقیقت بنابر مذهب بیشتر فقهاء و منهم مرحوم امام قدس سره، اجتهاد شرط است برای قاضی منسوب از قَبَلِ شارع است. اگر الان به غیر مجتهد اکتفا می‌شود به خاطر ضرورت هست. بنابراین این یک واجب کفایی است، اجتهاد در باب قضاء «و ما يتعلق و ما يتوقف عليه القضاء» این اگر زمین بماند، حتماً همان طور که در واجب کفایی گفته شده است، معاقب خواهند بود کسانی که می‌توانستند و به این امر قیام نکردند. حالا 40 سال از انقلاب گذشته، ما چه مقدار مجتهد تربیت کردیم برای قضاء؟ خدای متعال این عذر ما را می‌پذیرد این جا؟ حضرت بقیة‌الله ارواحنا فداه می‌پذیرند عذر ما را در این جا یا نه؟ و همین طور واجبات کفایی دیگری که بر عهده علماء و حوزه‌های علمیه و فضلاء گرام هست. حالا من در این باب بعض مطالب دیگر هم *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* در بحث فقه خواهم عرض کرد. حالا به این مقدار بسنده می‌کنیم. وارد مبحثی بشویم که بنا است *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* امسال از آن جا شروع کنیم.

خب بزرگان اصول رضوان‌الله علیهم مثل شیخ أعظم، آقای آخوند خراسانی و دیگران، تذیل فرموده‌اند بحث برائت و احتیاط در شبهات حکمیه تحریمیه و وجوبیه را به عده‌ای از تنبیهات و این تنبیهات هم به حسب کتاب‌ها مختلف هست. ما عرض کردیم که اهم تنبیهات را در این جا متذکر می‌شویم. از میان تنبیهات رسیدیم به تنبیه ثانی که در تنبیه ثانی، ما تلفیق کردیم بین تنبیه ثانی و چهارم کفایه چون گفتیم ایشان تفریق بین مجتمعات فرموده؛ دو تا تنبیه که می‌شد در یک جا باید بیان بشود، با هم مرتبط است، با هم این‌ها را از هم جدا فرموده، فلذا ما ادغام کردیم این دو تا را.

تنبیه ثانی؛ در تنبیه ثانی در حقیقت در دو مقام بحث هست؛ یک مقام، مقام اول، بحث

کیروی است و مقام ثانی، بحث صغروی است. در بحث کیروی از چند امر بحث می‌شود که این‌ها را بحث کردیم، فهرست‌وار حالا عرض می‌کنم برای این که تذکراً که مقدمه بشود و یک بصیرتی برای ابجائی که در پیش رو داریم بوده باشد عرض می‌کنم. این ابجائات کیروی در حقیقت شش بحث بود؛ بحث اول؛ بحث از حُسن احتیاط عقلاً و شرعاً بود که هم در شبهات وجوبیه هم تحریمیه هم حکمیه هم موضوعیه، احتیاط حُسن هم عقلاً و هم شرعاً و در این باب دلیل حسن عقلی و شرعی را بیان کردیم و آن چه هم که توهم می‌شد که ممکن است علی ضوء آن‌ها گفته بشود که حُسن ندارد عقلاً یا شرعاً، آن‌ها را هم مطرح کردیم و جواب دادیم. بنابراین این کیروی به نحو فی الجمله حالا ثابت است که احتیاط این حُسن، چه در شبهات تحریمیه چه وجوبیه، هم شرعاً و هم عقلاً، این مطلب اول؛ مطلب دوم این بود که آقای آخوند مطرح کردند که فرقی بین این حُسن نه در شبهات، فرقی در این حُسن بین شبهات وجوبیه و تحریمیه نیست. این جور نیست که احتیاط فقط در شبهات تحریمیه مثلاً حُسن باشد اما در شبهات وجوبیه لا یا برعکس، مطلب سوم کیروی این بود که فرمودند کسی که احتیاط کند به این معنا که اتیان کند محتمل الوجوب را یا ترک کند محتمل الحرمة را به داعی این که اگر امر وجوبی باشد، او امتثال کرده باشد و اگر نهی تحریمی باشد، اجتناب کرده باشد و امتثال باز کرده باشد به این داعی نه به داعی این که این محترّم ممکن است مفسده‌ای داشته باشد، مفسده دامن‌گیر من نشود یا این واجب ممکن است مصلحت ملزمه‌ای داشته باشد، من اگر انجام ندهم، آن مصلحت از دست من برود. نه، به داعی این که اگر خدا خواسته‌ای دارد انجام شود، نهی‌ای دارد امتثال شود، به این داعی، اگر کسی به این داعی و انگیزه احتیاط کرد این استحقاق ثواب دارد که این هم البته محل کلام است ولی قائل، معمول بزرگان قائل به استحقاق ثواب هستند، استحقاق هم گفتیم قبلاً که مقصود از استحقاق این است که اگر ثوابی به او بدهند یقع فی محله، نه این که اگر ندهند ظلم به او کردند. این که می‌گوییم استحقاق... مثلاً می‌گوییم استحقاق عقاب دارد. استحقاق عقاب دارد یعنی اگر عقاب کنند او را یقع فی محله، نه این که اگر عقاب نکردند او را، ظلم به او کردند، حق او را به او ندادند. این جا هم که می‌گوییم استحقاق ثواب، اگر خدای متعال وعده داده باشد که من به محتاطین ثواب می‌دهم، این جا بله، حق پیدا می‌کند چون خدا وعده کرده و این بر اساس آن وعده، اما صرف نظر از وعده الهی این بحث این است که خود به خود کسی اگر احتیاط کرد، به این داعی هم احتیاط کرد که گفتیم، آیا استحقاق ثواب دارد یا ندارد؟ که این جا معمولاً گفته می‌شود بله، البته این بحث اصولی نیست، در حقیقت بحث کلامی است ولی این جا دیگه به مناسبت ذکر شد.

امر چهارم که امر مهمی است از این امور کیروی؛ این است که در حُسن احتیاط فرق نیست بین این که حجت غیرقطعی‌ای قائم بشود بر عدم تکلیف یا قائم نشود. توضیح این که در موارد شبهات که ما دلیلی بر حکم پیدا نکردیم فلذا شبهه هست و آن جا و یا در مواردی که دلیلی پیدا کردیم متنها دلیل قطعی نیست، برای این که این امر مباح است، واجب نیست. آیا در این مواردی که ما حجت داریم بر برائت یا حجت داریم بر إباحه و جامع آن این است؛ بر عدم تکلیف الزامی حجت داریم یا بر عدم عقوبت نسبت به تکلیف الزامی حجت داریم، آیا در این موارد احتیاط حُسن است یا نه؟ یک روایتی داریم فلان امر واجب نیست ولی ما احتمال می‌دهیم شاید این روایت اشتباه باشد، راوی اشتباه کرده باشد، صادر نشده باشد. یا می‌گوید این امر حرام نیست ولی ما احتمال می‌دهیم نه، واقعاً حرام باشد، این جا اشتباهی رخ داده برای راوی که دارد برای ما نقل می‌کند ولو حجت است و ما می‌توانیم استناد به آن روایت بکنیم، آن محتمل الوجوب را ترک کنیم یا آن

محتمل الحرمة را انجام بدهیم، حجت داریم، اما آیا در این جا احتیاط کردن که لعلّ حرام باشد درواقع پس اجتناب کنیم یا لعلّ واجب باشد پس اتیان بکنیم؛ آیا این جا هم حسن هست یا نیست؟ این جا جایی است که عده‌ای گرایش دارند به این که بگویند نه این جاها دیگر حسن نیست. این بحث را تفصیلاً کردیم همان طوری که آقای آخوند در کفایه فرمودند فرقی در حسن احتیاط نیست بین این موارد ولو حجت داشته باشیم بر عدم تکلیف، فضلاً از جایی که حجت نداریم بلکه فقط امنیت داریم که اصلاً جای احتیاط معمولاً برای آن جایی است که براءت داریم دیگر، آن جا که نرخ شاه عباس‌اش هست که فقط امنیت داریم، نه حتی آن جایی که حجت داریم بر عدم وجوب یا عدم حرمت احتیاط در آن جاها هم حسن است و فرقی باز نمی‌کند که آن حجت عبارت باشد از روایات و امثال آن‌ها که مستند فقیه است یا فتاوا برای مقلد؛ اگر مرجع تقلیدی مثلاً فتوا داد که فرض کنید که گوشت فلان طیر حلال است ولی مکلف احتمال می‌دهد که این فتوا درست نباشد به خصوص وقتی می‌بینید یک مجتهد دیگر ولو قدمای اصحاب گفتند حرام است؛ احتمال می‌دهد این آقا معصوم که نیست، در این اجتهاد اشتباه کرده ولو حجت است برایش، اگر استناد به او کند لا بأس به درست است اما این جا حسن احتیاط وجود دارد که به اجتناب بکند از این. مطلب پنجم، مطلب پنجم اشتراط حسن احتیاط است به عدم اختلال نظام که اگر به آن نوشته‌های قبل مراجعه بفرمایید ما می‌گفتیم در مقام خوب است سه بحث بشود یعنی سه مقام بحث کنیم، مقام اول در همان حسن احتیاط است با این زیرمجموعه‌ای که دارد یعنی آن امر کبروی؛ مقام دوم شرایط حسن احتیاط؛ مقام سوم که حالا بعد خواهیم گفت در بحث صغروی. اما چون آقای آخوند و بزرگان به این شکل بحث نکرده بودند، همین دو مقام را بحث کردند این امر پنجم را هم ما دیگر در ضمن همان امور زیرمجموعه‌ی مقام اول ذکر کردیم؛ که حسن احتیاط مشروط است به این که این احتیاط منجر به اختلال نشود؛ نه اختلال نظام نوع، نه اختلال نظام شخص. گاهی ممکن است احتیاط در یک اموری است که اختلال نظام نوع لازم نمی‌آید اما اختلال نظام شخص لازم می‌آید؛ مثلاً یک شخصی در امور شخصی خودش بخواهد هم در ملبسش، هم در مأكلیش، هم در مسکنش، هم در سایر امورش احتیاط کند که این منجر به اختلال نظامش می‌شود؛ این گفتند نه، این جا عقل و شرع لا یحکم یا لا یدرک عقل حسن این را، چرا؟ چون با این احتیاط می‌خواهی چه کار بکنی؟ می‌خواهی اختلال در نظامت ایجاد کنی که اختلال در نظام مبقوض شارع است. این درحقیقت احتیاط در این تک تک این امور می‌شود اما این ملازمه دارد با یک مبغوض شرع؛ احتیاط در جایی که ملازم با یک مبغوض شرع دارد عقل حسن او را درک نمی‌کند یا حکم نمی‌کند، چون عقل سبک سنگین می‌کند و آن امر نهائی را نگاه می‌کند و در این جا می‌گوید این، و هکذا شرع هم همین طور. و یا این که اختلال نظام نوع لازم بیاید، این جا هم همین جور است که فرض کن کسی احتیاط می‌کند می‌گوید من قضاوت کار... علی شفیق جهنم است قاضی، شرایطش را دارد البته یعنی شرایط قضاوت را شرعاً دارد ولی می‌گوید من می‌خواهم احتیاط بکنم، که احتیاط در باب قضا مورد سفارش است اما در یک جایی که اختلال نظام لازم نیاید، حالا اگر این‌ها، اگر همه‌ی فرض کنید که علماء بگویند که این امر چیز است ما می‌خواهیم احتراز کنیم و این‌ها نیابند قاضی بشوند، یا هیچ کس نیاید فتوا بدهد، رساله هیچ کس ندهد بگوید که امر فتوا مهم است، مشکل است و از این جهت می‌خواهم احتراز کنم، مثل سیدبن طاووس رضوان الله علیه که ایشان اصلاً فتوا با این که مقام علمی بالایی داشت فتوا نداد، یک کتاب فقهی خیلی کوچکی از ایشان مانده و الا دیگر در فقه وارد نشده ایشان؛ ایشان تعلیل به همین کرده که وقتی خدای متعال به پیغمبرش آن جور فرموده که «و أخذنا منه بالوتین» قریب به این شاید عبارات باشد این «لو تقول علينا بعض الاقوال» دیگر ما چه

می‌توانیم بگوییم؟ فلذا این احتراز فرموده است؛ ولی حالا اگر همه بنا باشد احتراز کنند نظام امثال اوامر الهی و نواهی الهی اختلال پیدا می‌کند، نوع اختلال پیدا می‌کند کارشان، چه بکنند مردم؟ پس بنابراین گاهی هم هست که این اختلال در اثر این پیش می‌آید که ضم احتیاطات با هم در حوزه‌های مختلف موجب اختلال می‌شود؛ گاهی نه، احتیاط در یک حوزه‌ی واحد موجب اختلال می‌شود، در همان حوزه‌ی واحد بخواند، مثلاً کسی بخواند نمازش را، مقدمات و خود نماز را با احتیاط بخواند، همه‌ی احتمالات نماز را و همه‌ی احتمالات برای مقدماتش را فقط مراعات بکند، یک‌وقتی به یکی از اساتیدمان که معالم را یک قدری خدمت‌شان بودیم وقتی به او برخوردیم داشت از بعدازظهر مثلاً ساعت یکی و نیم بود و این‌ها، داشت از مسجد می‌آمد، تا به من رسید گفت من در همین نمازش ماندم که چه‌جوری تحویل خدا بدهم؟ آدمی بود یک قدری در طهارت و نجاست و این‌ها هم یک‌قدری چیز داشت و این‌ها، بخواند احتیاط بکند یک اختلال نظامی، این درواقع‌ی واحد است، فقط نمازش است و مقدماتش؛ حالا یک‌وقتی نه، در وقایع مختلف این‌ها را بخواند ضمیمه بکند اختلال نظام لازم می‌آید، این‌جا احتیاط بکن، آن‌جا احتیاط بکن، آن‌جا، روی هم رفته موجب اختلال می‌شود. خلاصه مشروط است حسن احتیاط به این‌که اختلال لازم نیاید لا شخصاً، لا نوعاً، لا بضم الاحتیاطات فی الوقائع المتعددة یا احتمالات یک واقعه‌ی واحد را بخوانی مراعات بکنی.

و امر ششم؛ امر ششم این است که آیا این لزوم اختلال باعث می‌شود که اصلاً احتیاط حسن نباشد و بالمره می‌گوید نباید احتیاط کرد؟ یا نه یوجب این‌که احتیاط کامل حسن نباشد؟ ولی احتیاط ناقص حسن است که احتیاط ناقص کردن همان‌طور که سابقاً گفته شد به چهار صورت ممکن است ما احتیاط ناقص بکنیم؛ یکی این‌که در مقام احتیاط فقط هرچیزی که احتمالش اقوی است به او توجه کنیم، هرچی احتمالش قوی نیست آن را بگذاریم کنار، مثلاً مظنونان، مشکوکات، موهومات؛ بیایم فقط آن‌هایی که مظنون است، در دایره‌ی مظنونان احتیاط بکنیم یا نه آن‌هایی که ظننش خیلی قوی است در آن‌ها احتیاط بکنیم، در بقیه احتیاط نکنیم تا اختلال نظام لازم نیاید. راه دوم این است که نظر به محتمل بکنیم، هرچه محتملش قوی‌تر است آن را در ناحیه‌ی او احتیاط کنیم در بقیه احتیاط نکنیم. محتمل وقتی قوی باشد ولو احتمالش ضعیف باشد، ولو احتمال ضعیف است اما محتمل وقتی قوی بود فقط به آن‌ها توجه کنیم. راه سوم این است که هر دو را در نظر بگیریم؛ احتمال و محتمل، هر محتمل قوی که احتمال بالایی هم باشد، مظنون باشد مظنون بالا باشد در آن ناحیه احتیاط کنیم، در بقیه احتیاط نکنیم تا اختلال نظام لازم نیاید. و راه چهارم این است که نه، نظری به احتمال و محتمل نداشته باشیم همین‌جور شروع کنیم به احتیاط کردن تا آستانه‌ی اختلال، همین‌که دیگر می‌بینیم می‌خواهد اختلال لازم بیاید دیگر احتیاط نکنیم. حالا این‌که شروع کردیم احتمال قوی بود؟ ضعیف بود؟ محتمل قوی بود؟ به این‌ها پیش کار نداشته باشیم، این‌جور احتیاط کنیم.

این صوری است که تصویر می‌شود و آن‌جا مرحوم آقای خوئی این‌که ما، این‌که بعضی از آن‌ها را برگزینیم و در آن‌ها احتیاط بکنیم فرمودند که این بهتر است، مستنداً به روایاتی که فرموده «قلیل یدوم علیه خیر من کثیر» که «لا تدوم علیه» یکی را، یک کار کوچکی را، یک قلبی را و ادامه بر آن داشته باشید، استداده داشته باشی این بهتر است؛ حالا آن‌جا گفتیم کلام ایشان یک مقداری محل اشکال واقع شد که به این شکلی که ایشان فرمودند؛ این‌هم به خدمت شما عرض شود که امور کبروی شش‌گانه‌ای بود که ما در مقام اول داشتیم به نحو فهرست‌وار بحث کردیم، بحث‌هایش را تفصیلاً سابقاً گذشت.

و اما مقام ثانی که بحث صغروی است؛ در بحث صغروی این بحث بین محققین از علماء واقع شده که آیا در باب عبادات اصلاً امکان احتیاط وجود دارد؟ می‌شود در باب عبادات احتیاط کرد صغروباً؟ قبول، احتیاط حسن، هم عقلاً و هم شرعاً؛ اما آیا احتیاط قابل تحقق هست اصلاً در باب عبادات ام لا؟ در این باب که آیا احتیاط در باب عبادات ممکن است یا نه؟ مجموعاً چهار نظریه وجود دارد که این بحث امروز ما است که دیگر از این‌جا بحث امسال شروع می‌شود، آن فهرست ماسبق بود، از این‌جا بحث جدید ان‌شالله شروع می‌شود. چهار نظریه‌ی کلی در این باب وجود دارد. نظریه‌ی اول این است که اصلاً امکان ندارد؛ نه در جایی که امر دائر باشد بین وجوب و استحباب، یعنی می‌دانم این کار یا واجب است یا مستحب است اما دلیلی اقامه نشد بر وجوب، برائت دارم درست، حالا می‌خواهم احتیاط کنم، می‌گویم نمی‌توانی احتیاط کنی، امر عبادی را؛ مثلاً نمی‌دانیم فرض کنید صلاة عید غدیر، نماز روز عید غدیر این واجب است یا مستحب است؟ می‌گویم احتیاط نمی‌توانی بکنی، نخوان، قابل احتیاط نیست. چه امر دائر باشد بین وجوب و استحباب، چه امر دائر باشد بین وجوب و اباحه؛ این کار یا مباح است یا واجب است، این کار یا عبادت واجب است یا مباح، می‌گویم نمی‌توانی احتیاط کنی. یا این عبادت واجب است یا امر مکروهی است بنابر این‌که مکروه را احتمال بدهیم، مثلاً حائض نمی‌داند خواندن... فرض کنید شک کرده خواندن سوره‌ی قل هو الله هر روز واجب است یا نه مکروه است؟ چون حائض است مکروه است، بنابر این‌که تصویر کراهت به معنای خودش بدهیم کما علیه بعض اساتیدنا دام ظلهم؛ بالتفصیل بین این موارد گفته آقا امکان ندارد احتیاط، چرا؟ ان‌شالله دلیلش خواهد آمد، چند تقریب دارد، این‌که این‌ها می‌گویند احتیاط امکان ندارد. قول ثانی و نظریه‌ی ثانی این است که مطلقاً امکان دارد، همه‌ی این صور گفته شده امکان دارد. نظریه‌ی سوم این هست که تفصیل است بین آن‌جایی که امر دائر باشد، امر آن عبادت دائر باشد بین وجوب و استحباب، این‌جا امکان دارد، اگر امر دائر بین وجوب و استحباب شد امکان دارد، اما در غیر این مورد مثل این‌که امر دائر شد بین وجوب و اباحه، بین وجوب و کراهت امکان ندارد. این هم یک نظریه‌ای است دارای قوت هم هست، این هم نظریه‌ی سوم. نظریه‌ی چهارم این است که هر جا مشمول اخبار من بلغ باشد این‌جا احتیاط ممکن است؛ یک عبادتی است مشمول اخبار من بلغ، نمی‌شود فتوا داد چون خبری که مثلاً داریم ضعیف است یا فتوای یک فقیه است، خیلی مستحبات در مفاتیح هست، در این کتب ادعیه هست بالاخره در کتب فقهیه‌ی ما هست، در شرائع هست، جاهای دیگر هست عباداتی است که فرموده‌اند ولی دلیل کافی نداریم که بتوانیم فتوا بدهیم، ولی اخبار من بلغ شاملش می‌شود؛ اگر جوری باشد که اخبار من بلغ شاملش بشود، اگر این جوری شد بله این‌جا فرمودند احتیاط ممکن است؛ اما اگر نه، مشمول اخبار من بلغ نمی‌شود برای این‌که نه روایتی دارد، نه فتوای فقهی است، فقط ما ارتجلاً احتمال فقط می‌دهیم که لعل این هم مستحب باشد؛ مثلاً شاید احتمال می‌دهیم مستحب باشد آدم هر شب ده بار سوره‌ی والفجر را بخواند بخوابد، احتمال نمی‌دهیم؟ شاید باشد. این‌جا که مشمول اخبار من بلغ نیست، چون نه روایتی داریم به این، نه فتوای فقهی داریم به این جهت، فقط ما احتمال بدوی داریم می‌گوییم شاید این درست است می‌گویند این‌جا احتیاط ممکن نیست. این چهار نظریه‌ی مهم که در مقام وجود دارد ان‌شالله از فردا ادله‌ی این نظریاتی....

س: فتواها...

ج: بنابر این‌که باشد دیگر، دارند عده‌ای گفتند هست مثل شهید ثانی این‌ها فرمودند فتاوی...

س: فتوای مشهور یا نه

ج: نه، یک فقیه حتی، چون بلغک آنها می‌گویند.

س: ...

ج: حالا ان‌شالله این بحث‌هایش دیگر در اخبار من بلغ. ان‌شالله ما بنایمان بر این است که اگر گوش شیطان کر که ساعت ده و ربع شروع کنیم و حالا چون عده‌ای از آقایان هم می‌فرمایند که مثلاً قبل از ده تمام بشود یک پنج دقیقه‌ای به ده و آن بحث فقه هم ده و ربع ان‌شالله شروع کنیم. این بناء است ولی.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.